

مسابډاری ملی





پیدایش اقتصاد کلان:

به طور کلی در اقتصاد کلان دو مکتب عمده مطرح می باشد:

۱- مکتب کلاسیک

۲- مکتب کینزین

۱- مکتب کلاسیک:

اقتصاددانان کلاسیک مانند آدام اسمیت، ژان باتیست سی، جان استوارت میل اعتقاد داشتند در اقتصاد تعادل همواره برقرار است و بازار با عملکرد آزادانه خود می تواند منابع کمیاب جامعه را به طور کارآمد یعنی به گونه ای که بیشترین منابع برای جامعه بدست آید تخصیص دهد در نتیجه اعتقادی به مداخله دولت در اقتصاد نداشتند.



آدام اسمیت با نوشتن کتاب ثروت ملل در ۱۷۷۶ نظریه دست نامرئی را مطرح کرد. بر اساس این عقیده چنانچه تک تک افراد جامعه به دنبال بیشینه نمودن منافع خویش باشند یک دست نامرئی این فعالیتها را به گونه ای تنظیم خواهد نمود که بیشترین منافع برای جامعه نیز بدست آید.

ژان باتیست سی با بیان قانون بازارها ی سی معتقد بود عرضه به وجود آورنده تقاضای خود است زیرا هنگام تولید و عرضه بنگاه باید سهم عوامل تولید از درآمدهای بوجود آمده را ادا کند. به این ترتیب این عوامل صاحب درآمدهای خود و خود به خود تقاضای کالاها و خدمات می پردازد.

نتیجه این اندیشه ها آن بود که اجازه دهیم در اقتصاد، بازارها به طور آزادانه عمل نمایند و تعادل در اشتغال کامل همواره برقرار است.



۲- مکتب کینزین:

نظریات کلاسیک ها تا دهه ۱۹۲۹ و اوایل دهه ۱۹۳۰ نظریات مسلط در اقتصاد بود اما در این سالها با به وجود آمدن بحران بزرگ در غرب و از بین رفتن آن صحت این تفکرات مورد تردید قرار گرفت. در این وضعیت اقتصاددان شهیر انگلیسی جان مینارد کینز نظریات خود را بیان کرد. به عقیده کینز برعکس کلاسیک ها عدم تعادل پدیده ذاتی در اقتصاد است و تعادل پدیده ای کاملا اتفاقی است. قیمتها و دستمزدها به سمت پایین انعطاف پذیر نیستند و در نتیجه بازار لزوما کارآمد نیست و دولت باید در مواقع لزوم برای از بین بردن عدم تعادلها در اقتصاد دخالت کندومی دانیم که برای سیاستگذاری کردن در سطح کلان تئوری هایی مطرح گردید که به عنوان اقتصاد کلان شناسایی می شود.